

کریم ثابت

فوزیه، به روایت دیگر

برگردان سنا انصاری

نشر البرز
تهران - ۱۳۸۵

این کتاب برگردانی است از:

طلاق امپراطوره
طلاق شاه ایران و الامپراطوره فوزیه
القصة الكاملة و الأسرار الخفية
کریم ثابت
دارالشرق ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م

Thabit, Karim

ثابت. کریم

فوزیه به روایت دیگر / کریم ثابت؛ برگردان سنا انصاری. - - تهران: البرز، ۱۳۸۴.

۱۷۶ ص.

ISBN 964 - 442 - 453 - 0

عنوان اصلی: طلاق امپراطوره؛ طلاق شاه ایران و الامپراطوره فوزیه القصة الكاملة و الأسرار الخفية.

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. فوزیه، ۱۹۲۱ - - سرگذشتنامه، ۲. ایران - - تاریخ - - پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، ۳.

ایران - - ملکه‌ها، الف. انصاری، سنا، مترجم، ب. عنوان.

۲ ث ۹ ف / ۱۵۰۷ DSR ۹۵۵ / ۰۸۲۴۰۹۲

۱۳۸۴

۱۶۸۵۳ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

♦ حروفچینی: شبستری

♦ ویراستار: محمدرضا مرعشی‌پور

♦ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

♦ چاپ اول: بهار ۱۳۸۵

♦ چاپ: چاپخانه سهند

♦ لیتوگرافی: لیتوگرافی صحیفه‌نور

♦ حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است.

♦ امور فنی: اصغر اندرودی

♦ نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۴،

تلفن و نمابر: ۸۴۰۵۱۸۲ - ۸۴۱۷۴۴۶

♦ فروشگاه مرکزی: شهرک قدس (غرب)، مرکز تجاری میلاد نور، تلفن: ۸۰۸۵۵۰۳ - ۸۰۸۵۵۰۴

♦ مرکز توزیع: پخش البرز - خیابان دکتر بهشتی - خیابان اندیشه - اندیشه دوم (خیابان قدس)

شماره ۳۷ - تلفن: ۸۸۴۵۲۷۴۹ - ۸۸۴۵۵۶۰۹

♦ ALBORZ_PUBLICATION@YAHOO.COM

♦ شابک: ۰ - ۴۵۳ - ۴۴۲ - ۹۶۴ ISBN 964 - 442 - 453 - 0

پیش‌گفتار مترجم

رضاشاه که خود از میان فرودستان جامعه برخاسته بود، می‌خواست به وسیله‌ی پیوند با یک خانوادگی سلطنتی ریشه‌دار، برای خویش و دودمان خود اعتباری کسب کند، و بر این اساس بود که سفیر ایران در مصر را مأموریت داد تا از طریق وزارت خارجه‌ی آن کشور با دربار مصر تماس بگیرد و از فوزیه - خواهر ملک فاروق، پادشاه مصر - برای محمدرضا که ولی‌عهد وی بود، خواستگاری کند.

ملک فاروق در آن ایام، آرزوی تجدید حیات خلافت را در سر می‌پرورانید، و در این اندیشه بود که خود را خلیفه‌ی مسلمانان بنامد، و قاهره را مرکز خلافت کند، بنابراین به محض دریافت پیشنهاد رضاشاه، با این فکر که پس از ایجاد رابطه‌ی خویشاوندی با وی، رأی او را از آن خود خواهد کرد، به این ازدواج روی خوش نشان داد.

محمدرضا که تنها بیست سال داشت، در سال ۱۳۱۸، با فوزیه‌ی نوزده ساله ازدواج کرد، و به این مناسبت جشن‌های مفصلی در قاهره و تهران برپا شد.

عروس و داماد جوان که پیش از ازدواج هیچ شناختی از یکدیگر نداشتند، و تنها با دیدن عکس‌های یکدیگر، رضایت خود را برای ازدواج

اعلام کرده بودند، اینک عاشقانه در کنار هم می‌زیستند، و با وجود آتش جنگ جهانی دوم، و مشکلاتی که به ویژه ایران، و شاه جوان با آن‌ها درگیر بود، آن دو پیوندشان را خجسته می‌شمردند و گرامی می‌داشتند...

اما این فاروق بود که به هدف خود نرسیده و دریافته بود که رضاشاه هیچ‌گاه زیر بار خلافت وی نخواهد رفت، و خیلی صریح به آخرین پیغام وی چنین پاسخ داده بود که اگر بنا باشد مسلمانان خلیفه‌ای داشته باشند، این من هستم که باید خلیفه مسلمین بشوم...

رضاشاه در سال ۱۳۲۰، در بحبوحه‌ی جنگ به جزیره‌ی موریس تبعید، و محمدرضا جانشین وی شد و پاسخی مشابه پدرش را به پیشنهاد فاروق داد. فوزیه اینک ملکه ایران بود و دختری یک ساله به نام شهناز از پادشاه ایران داشت.

فاروق در این سال‌ها بساط عیش و عشرت را گسترده و به عیاشی و قمار سرگرم بود، و با همسرش ملکه فریده اختلاف داشت و در پی فرصتی مناسب می‌گشت که رسماً از وی جدا شود، ولی از واکنش مردم می‌هراسید.

شاه و فوزیه یکدیگر را عاشقانه دوست می‌داشتند، اما شایع بود که اشرف و شمس - خواهران شاه - با وی سرناسازگاری دارند، و به ویژه پس از تولد شهناز، به این بهانه که ایران می‌بایست ولی عهدی داشته باشد، و فوزیه پس از گذراندن یک دوره‌ی سخت بیماری، دیگر نمی‌تواند باردار شود، شرایط غیر قابل تحملی را در دربار ایران برای او به وجود آورده بودند.

در این هنگام بود که ملک فاروق از فوزیه دعوت کرد، که با کسب موافقت شاه، برای دیدار از خانواده، و خواهر تازه عروسش - فائزه - به مصر سفر کند.

ملک فاروق پس از ورود فوزیه به مصر، از این فرصت سود برد و به بهانه‌های مختلف از بازگشت او به ایران جلوگیری کرد، و برنامه‌ای را برای گرفتن طلاق وی طراحی کرد و به مرحله‌ی اجرا درآورد و سرانجام، طلاق فوزیه و شاه ایران، و نیز ملک فاروق و فریده، در یک روز اعلام شد، تا فاروق بتواند طلاق همسر خود را که میان مردم مصر محبوبیت داشت، توجیه کند و بگوید، تنها پادشاه مسلمانی نیستم که دست به این کار زده‌ام! منکر نیستم که این کتاب اطلاعات کافی تاریخی را در مورد این اتفاق به خواننده نمی‌دهد، و گاه به نظر می‌آید که نویسنده از جاده‌ی انصاف بیرون می‌رود، اما در هر حال بخشی از واقعیت تاریخ معاصر را به زبان ویژه‌ی خویش روشن می‌کند، و شمه‌ای را از آنچه در دربار مصر می‌گذرد، و شباهت‌های زیادی را که با حکومت‌های این چنینی دارد، بیان می‌کند.

در این جا لازم می‌دانم از کمک‌های بی‌دریغ برادرزم آقای پیمان انصاری برای ترجمه‌ی این کتاب و نیز از ویراستار این اثر سپاسگزاری کنم.

سخنی از نویسنده

وقتی طلاق شاه ایران و فوزیه اعلام شد، نه تنها مردم، بلکه شاه و فوزیه نیز دلیلش را نمی دانستند.

این کتاب برای اولین بار، از راز این قصه پرده برمی دارد، قصه ای که در نوع خود بی نظیر است، و به قصه های خیالی بیش تر شباهت دارد، تا واقعیت... و من بسیار کوشیده ام که خیال پردازی در بافت آن راه نیابد.

و نیز با آنچه در این قصه می خوانید، به خوبی روشن می شود که در فاروق دو شخصیت مختلف وجود داشت، که برای چیره شدن بر اراده و احساس وی، همیشه با یکدیگر در کشمکش بودند...